

## کنکاشی در علم به ظهور

حسین الهی نژاد \*

### چکیده

مقاله پیش رو، به مسأله علم بشر به وقت ظهور، خصوصاً علم معصومین علیهم‌السلام؛ به ویژه علم امام زمان علیه‌السلام به آن، که یکی از مسائل مهم مهدویت است، می پردازد. در این نوشتار ابتدا بحث با تبیین واژگان کلیدی آغاز شده و بعد به بیان گستره علوم معصومین علیهم‌السلام و قلمرو و برد آن پرداخته و در ادامه با ارائه دلایل و براهین به اختصاص داشتن دو علم «علم الساعه» و «علم الظهور» به خدا خواهیم پرداخت. در فرایند بحث به دو نظریه در زمینه علم امام زمان علیه‌السلام به وقت ظهور اثباتا و نفیا می پردازیم که ابتدا نظریه مثبتین علم امام زمان علیه‌السلام به وقت ظهور را همراه با دلایل و مستندات بیان کرده و نظریه مذکور را مورد مناقشه و نقد علمی قرار خواهیم داد و در مرحله بعد، نظریه منکرین را همراه با دلایل و مستندات شان مطرح کرده و به تبیین و توجیه این دیدگاه مبادرت می ورزیم و در آخر مقاله را با نتیجه گیری به پایان می بریم.

کلید واژه‌ها: ظهور، قیام، خروج، علم الساعه، علم الظهور، وقت ظهور، بدا.

## مقدمه

«ظهور»، از جمله آموزه های مهم مهدویت است و در زمینه آن، مباحث و مسائل گوناگونی مطرح است؛ مثلا یک بار از اصل ظهور و ماهیت آن گفت‌وگو می‌شود. بار دیگر از رخداد ظهور و قطعی و خلل ناپذیر بودن آن سوال می‌شود. دیگر بار از زمان ظهور و زمان دقیق آن پرسش می‌شود. همچنین از آگاهی به وقت ظهور گفت‌وگو به عمل می‌آید که آیا در میان بشر کسی به زمان قطعی ظهور علم دارد، یا خیر؟ و آیا معصومین علیهم‌السلام، خصوصا شخص امام زمان علیه‌السلام به زمان دقیق ظهور علم دارند، یا خیر؛ آیا در صورت قطعی بودن زمان ظهور، در رخداد آن تقدم و تأخر معنا دارد، یا خیر و آیا می‌توان با مساله بدا تقدم و تأخر را در رخداد ظهور توجیه نمود؛ نیز آیا مردم با تلاش و کوشش و ایجاد آمادگی در خودشان، می‌توانند رخداد ظهور را تقدم بخشند؟ و آیا می‌توانیم ادعا کنیم که نشانه های ظهور، به نوعی تعیین زمان ظهور است؟ خلاصه درباره اصل ظهور و مسائل اطراف آن مباحث و گفت‌وگوی بسیاری مطرح است که البته به همه آن پرسش‌ها نمی‌توان در مقاله واحد با حجم محدود پاسخ فراگیر و همه جانبه داد. از این رو، در این نوشتار تنها به برخی از پرسش های مطرح شده، نظیر زمان قطعی ظهور، علم بشر به زمان ظهور، خصوصا علم امام زمان علیه‌السلام به زمان ظهور خواهیم پرداخت.

## چیستی ظهور

در منظومه مهدویت، سه واژه «ظهور»، «خروج» و «قیام» مطرح است که به نوعی از نظر معنا قریب الافق می‌باشند و نیز از نظر کاربرد، بر آغازین حرکت نهضت امام زمان علیه‌السلام که بعد از غیبت رخ می‌دهد، دلالت دارند. آری؛ در نگاه کلی سه واژه مذکور، از نظر مفهوم شناسی به نوعی هم پوشانی دارند؛ ولی با نگرش دقیق و جزئی می‌توان میان آن‌ها خصوصا، میان واژه ظهور و قیام تفاوت های اساسی جست‌وجو کرد:

«ظهور» در لغت به معنای ظاهر شدن و آشکار شدن است (الفراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۱۳۷). اما در اصطلاح مهدویت به معنای ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و اعلان فرا رسیدن

روز موعود جهانی می‌باشد. به تعبیر دیگر: وقتی خداوند فرا رسیدن روز موعود را اراده کرد و به ولیّ خود حضرت مهدی علیه السلام اجازه ظهور را داد و حضرت با اعلان جهانی، آمدن خویش را به گوش جهانیان رساند؛ در این هنگام، ظهور صورت گرفته است.

اما «قیام» به مرحله بعد از ظهور اطلاق می‌شود که رهبر جهانی در مدت زمان معین با فراهم کردن مقدمات با لشکریان بسیار از مکه خارج شده و با شروع نهضت جهانی، زمینه تثبیت و استقرار نظام جهانی را پی ریزی می‌کند.

در واقع تمایزات آن دو را می‌توان در موارد ذیل جست‌وجو نمود:

۱- ظهور، امری دفعی و ناگهانی است؛ اما قیام، امری تدریجی است که با تدبیر امام

مهدی علیه السلام رخ می‌دهد.

در این زمینه امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۵ و ۱۶ سوره تکویر: «وَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ»، می‌فرماید: «إِمَامٌ يَخْنِسُ نَفْسَهُ سَنَةً سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَظْهَرُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ؛ منظور امامی است که پنهان می‌کند خود را در سال ۲۶۰؛ سپس ظهور خواهد کرد، مانند شهاب درخشنده در شب تاریک.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۶۵۰).

در بیان مطلب مذکور که امام مثل شهاب ثاقب در شبی تاریک ظهور می‌کند؛ امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُصَلِّحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛ همانا خدای تعالی امر [ظهور]ش را در یک شب آماده می‌کند» (طبرسی، ۱۳۹۰: ص ۴۲۷).

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «هُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصَلِّحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛ و او قائم ما اهل بیت است که خداوند در یک شب کار او را اصلاح می‌کند» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۱۷).

با توجه به این که امام مهدی علیه السلام رهبر نهضت جهانی، برای رسیدن به اهداف جهانی خود تن به مبارزات و جنگ‌های بسیاری داده و بر اثر مقاومت و سرسختی‌های دشمنان به آسانی به صلح و امنیت جهانی نمی‌رسد؛ و با عنایت به این که مسیر استقرار نهضت جهانی و تأسیس حکومت واحد جهانی، مسیر سخت و مشکلی بوده که با شهادت‌ها و جراحات و خون‌دل خوردن امام زمان علیه السلام و اصحاب او هموار می‌شود؛ اصلاح امر حضرت در یک شب به چه

معنایی است؟ در پاسخ گفته می‌شود: نهضت امام زمان علیه السلام با ظهور که در شبانگهان به صورت دفعی به اذن و اراده الاهی رخ می‌دهد، آغاز می‌شود؛ ولی ادامه نهضت جهانی که به صورت قیام تداوم یافته و با جنگ، شهادت و جراحت همراه است، در مدت زمان طولانی ادامه یافته و با سرانجامی همچون تأسیس و استقرار نظام جهانی مهدوی به پایان می‌رسد. اما چنان که بیان شد، قیام و نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به صورت تدریجی شروع می‌شود که روایت ذیل به این مطلب اشاره دارد:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا أذنَ اللَّهُ عَزَّ اسْمُهُ لِقَائِمٍ فِي الْخُرُوجِ... وَ قَدْ وَا فَاهُ ثَلَاثُمِائَةً وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيُبَايِعُوهُ وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ آلَافِ نَفْسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ؛ آن‌گاه که خداوند به حضرت قائم علیه السلام اجازه خروج دهد... متجاوز از سیصد و ده مرد و اندی نزد او بیایند و با او بیعت کنند، و در مکه بمانند تا یارانش به ده هزار نفر برسند؛ سپس از آن‌جا به مدینه رهسپار شود (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۸۳).

در روایت بالا به این نکته اشاره شده که امام مهدی علیه السلام بعد از ظهور، در مکه اقامت دارد تا یاران عام حضرت به ایشان بپیوندند تا زمینه قیام که خروج از مکه و رفتن به سوی مدینه است، فراهم شود. پس، قیام حضرت، بعد از ظهور به صورت تدریجی و به سوی خروج از مکه حاصل می‌شود.

۲- از جمله شرایط ظهور مهیا شدن یاران خاص برای امام مهدی علیه السلام است. یکی از عواملی که ظهور حضرت را به تأخیر می‌اندازد و حضرت را همچنان در پس پرده غیبت نگه می‌دارد، عدم آمادگی یاران خاص حضرت است که تعدادشان سیصد و سیزده نفر می‌باشد؛ ولی شروع قیام و نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام، علاوه بر وجود یاران خاص به یاران عام نیاز است که در برخی روایات بدان اشاره شده است.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«أَمَّا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثُمِائَةً وَ بَضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ؛ اگر شماره‌ای که توصیف شده است: سیصد و ده و اندی، تکمیل شود، خواسته شما انجام خواهد گرفت»

(همان، ص ۲۰۳).

بی تردید می توان از روایت مذکور و امثال آن، چنین نتیجه گرفت که با مهیا شدن سیصد و سیزده تن یاران خاص، ظهور امام مهدی علیه السلام تحقق پیدا می کند؛ اما با مهیا شدن یاران خاص و عام، قیام حضرت آغاز می شود. پس، در واقع آمادگی یاران خاص، شرط ظهور و آمادگی یاران خاص و عام، شرط قیام حضرت مهدی علیه السلام است.

در خصوص آمادگی یاران عام از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونَ فِي مِثْلِ الْحَلَقَةِ قُلْتُ وَمَا الْحَلَقَةُ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٌ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهْزُ الرَّاْيَةَ الْجَلِيَّةَ وَيَنْشُرُهَا وَهِيَ رَاْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّحَابَةَ وَدِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّابِغَةُ وَتَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذِي الْفَقَارِ؛

سپس از مکه خارج شود، مثل این که در حلقه است. ابو بصیر می گوید: پرسیدم: حلقه چیست؟ فرمود: ده هزار مرد است که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او قرار دارند و در آن هنگام، پرچم او را باهتزاز درآورده همه جا می گردانند، و این همان پرچم و زره سابق پیغمبر است و شمشیر پیغمبر به نام ذو الفقار را نیز حمایل می کند (مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ص ۳۰۷).

۳- ظهور امام مهدی علیه السلام از لحاظ زمانی، بر قیام تقدم دارد و موضوع قیام از لحاظ رتبه متفرع بر ظهور است.

علاوه بر موارد مذکور که گویای تفاوت و تمایز میان ظهور و قیام است، در روایتی که از

امام صادق علیه السلام نقل شده، دقیقاً به این موضوع پرداخته شده است:

إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ همانا امام پیروز و پنهانی از ما خاندانست و چون خدای عز ذکره اراده کند که امر او را ظاهر سازد، در دلش نکته ای گذارد. سپس ظاهر شود و به امر خدای تبارک و تعالی قیام کند (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۳۹۳).

از دو واژه «ظهر» و «قام» که با حرف «فاء» مرتب شده است؛ اولاً دوگانه بودن موضوع

ظهور و موضوع قیام برداشت می‌شود؛ ثانياً تقدم ظهور و تأخر قیام استنباط می‌شود؛ ثالثاً میان موضوع ظهور و موضوع قیام فاصله زمانی برقرار است.

### علم به زمان ظهور

از جمله مباحث مهم و مطرح در عرصه ظهور، بحث علم به زمان ظهور است. علم به زمان ظهور را می‌توان در دو قالب «علم اجمالی» و «علم تفصیلی» تقسیم نمود. بحث در این جا، در هر دو حیطة قابل پیگیری است که آیا بشر به رخداد ظهور به صورت تفصیل و یا به صورت اجمال علم دارد یا خیر؟ و در صورت منفی بودن پاسخ، در مورد انسان کاملی مثل امام زمان علیه السلام که به نحوی ظهور مربوط به ایشان است؛ چه طور؟ آیا می‌توانیم بگوییم حضرت به زمان ظهور آگاهی تفصیلی دارد؟ در صورت منفی بودن پاسخ، علم اجمالی چه طور؟ در ادامه به تبیین و تفصیل آن‌ها می‌نشینیم.

### علم اجمالی به زمان ظهور

علم اجمالی به زمان ظهور، همان علمی است که از طریق نشانه و علائم ظهور به دست می‌آید و در برابر آن علم تفصیلی قرار دارد. در علم تفصیلی، زمان ظهور به سال، ماه و روز مشخص است؛ ولی در علم اجمالی، زمان تقریبی ظهور از طریق نشانه‌ها و علائمی که در روایات معصومین علیهم السلام آمده و رخداد آن‌ها نیز قطعی نیست، تخمین زده می‌شود.

امام صادق علیه السلام درباره نشانه های ظهور می‌فرماید:

إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عِلَامَاتٍ أَوْلَهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خُرُوجُ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ وَ حَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ؛ پیش از ظهور قائم، پنج علامت می‌باشد: اول: صدای آسمانی که در ماه رمضان شنیده می‌شود؛ دوم: خروج سفیانی؛ سوم: خروج مردی از اهل خراسان؛ چهارم: کشته شدن نفس زکیه و پنجم: فرو رفتن بیابان بیدا (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۹۰).

باز امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَأْيَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ؛ قیام سه نفر

خراسانی، سفیانی و یمنی در یک ماه و یک سال و یک روز خواهد بود. قیام هیچ کدام مانند شخص یمنی، به هدایت نزدیک نیست، او به سوی حق راهنمایی می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۴۶).

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام وَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ أَكْثَرُ مِنْ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً» (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۷۴).

بی تردید اثبات علم اجمالی نسبت به زمان ظهور، استنباط از روایات مذکور است. زیرا وقتی که نشانه‌هایی نظیر «قتل نفس زکیه»، «قیام خراسانی»، «خروج سفیانی» و... به وقوع پیوست و نیز وقتی که روایات مورد نظر، زمان رخداد این نشانه‌ها را در یک سال و یک ماه و یک روز دانست و از طرف دیگر، وقتی که فاصله میان قتل نفس زکیه با ظهور بیش از پانزده روز دانسته نشد؛ خود به خود برای انسان علم اجمالی حاصل می‌شود که ظهور نزدیک است.

#### چند نکته

- ۱- از طریق نشانه‌های ظهور، نمی‌توان به زمان دقیق ظهور علم پیدا کرد؛ یعنی با دانستن زمان نشانه‌های ظهور خصوصاً نشانه‌های حتمی و نیز با رویت رخداد آن‌ها، تنها می‌توان به نزدیک بودن ظهور حکم کرد؛ نه تعیین دقیق زمان ظهور.
- ۲- در حصول علم اجمالی از طریق نشانه‌های ظهور، میان مردم و امام تفاوتی نیست؛ یعنی همچنان‌که امام به سبب رخداد نشانه‌های ظهور، به زمان ظهور علم اجمالی پیدا می‌کند؛ مردم نیز با رویت نشانه‌ها و علائم ظهور به زمان ظهور علم اجمالی پیدا می‌کنند. پس، در این فرض میان مردم و امام تفاوتی نیست.
- ۳- در صورتی که برای بدا در رخداد نشانه‌ها و نیز تقدم و تأخر آن‌ها نقشی قائل شویم، که البته باید قائل شویم؛ حصول علم اجمالی توسط نشانه‌های ظهور، بیش‌تر خودش را نشان می‌دهد؛ یعنی با وجود بدا در اصل رخداد نشانه‌های ظهور و همچنین در زمان نشانه‌های ظهور که روایت‌هایی نیز در این مورد داریم؛ بی‌تردید برای علم تفصیلی و دقیق به زمان ظهور جایی باقی نمی‌ماند؛ مثلاً در روایت امام باقر علیه السلام میان قتل نفس زکیه که از

جمله نشانه های حتمی ظهور است تا ظهور، پانزده روز فاصله فرض شده است: «لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ أَكْثَرُ مِنْ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً» (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۷۴). آری، اگر بدا را در بحث نشانه های ظهور، چه در اصل و چه در زمان آن قبول نداشته باشیم، باید در این جا قائل شویم که با نشانه های ظهور، می توان به زمان دقیق ظهور پی برد و حال آن که در جای خود ثابت شده و روایاتی نیز مؤید آن است که احتمال دارد بدا، هم در اصل نشانه های ظهور و هم در زمان رخداد آن ها به وقوع بپیوندد. پس، نتیجه این که نشانه های ظهور تنها علم اجمالی به زمان ظهور ایجاد می کند و حال این که محور بحث ما در این نوشتار اثبات علم تفصیلی و دقیق به زمان رخداد ظهور برای انسان، خصوصا برای امام زمان علیه السلام است.

### علم تفصیلی به زمان ظهور

علم تفصیلی به زمان ظهور، همان علم دقیق به زمان ظهور است؛ به این معنا که دقیقا برای بشر یا برای افراد شاخص بشری، نظیر معصومین علیهم السلام مشخص باشد که زمان ظهور امام زمان، مثلا در سال فلان و در ماه فلان و در روز فلان می باشد. در این جا دو دیدگاه مطرح است: برخی از اندیشمندان و عالمان دینی، اولاً: به نفی علم مردم عادی به زمان ظهور نظر داده و ثانیاً: به ثبوت این علم برای معصومین علیهم السلام خصوصا برای امام زمان علیه السلام رأی داده اند و برای دیدگاه خود دلایل و شواهدی ارائه داده اند که در ادامه نوشتار خواهد آمد. اما در برابر دیدگاه مثبتین، دیدگاه منکرین قرار دارد. در این دیدگاه اولاً: علم به زمان ظهور مخصوص خدا دانسته شده است و ثانیاً: به طور کلی از انسان، چه انسان عادی و چه انسان شاخص، علم به زمان ظهور نفی شده است. این گروه نیز برای تثبیت و تقویت دیدگاه خود به دلایل و مستندات چنگ زده اند که در ادامه نوشتار، در جای خود بدان خواهیم پرداخت. قبل از آن که به نقل دو دیدگاه و تفصیل شان و نیز به دلایل و براهین آن ها بپردازیم، به عنوان مقدمه و مطلع بحث، به اختصاص داشتن برخی علوم به خدا اشاره می کنیم.



## اختصاص دو علم به خدا

با این که خداوند علوم بسیاری را به معصومین علیهم السلام افاضه نموده و آن‌ها را منبع و خزاین علم و اسرار خویش دانسته است؛ برخی از علوم را به خودش اختصاص داده و هیچ کس را در آن شریک نکرده است.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمًا عِنْدَهُ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَعِلْمًا نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ فَمَا نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ فَقَدْ أَنْتَهَى إِلَيْنَا؛ خدای عز و جل را دو گونه علم است: علمی که نزد خود اوست و هیچ کس از مخلوقش را از آن آگاه نساخته است؛ و علمی که به ملائکه و رسولانش افاضه کرده است. آنچه به ملائکه و رسولانش افاضه کرده است، به ما رسیده است (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۵۵).

نیز امام صادق علیه السلام در باره عرش و کرسی فرمودند:

الْعَرْشُ فِي وَجْهِهُ هُوَ جُمْلَةُ الْخَلْقِ وَالْكَرْسِيُّ وَعَاوُهُ وَفِي وَجْهِهِ آخِرُ الْعِلْمِ الَّذِي أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْبِيََاءَهُ وَرُسُلَهُ وَحُجَجَهُ وَالْكَرْسِيُّ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ؛ عرش، به یک معنی همه آفریده‌ها است و کرسی، جای آن‌ها است و از نظر دیگر، همان دانشی است که خدا پیغمبران و رسولان و حجت‌های خود را بدان آگاه کرده و کرسی، دانشی است مخصوص خدا که هیچ یک از انبیا و رسولان و حجت‌الاهی از آن اطلاع ندارند (صدوق، ۱۳۶۱: ص ۲۹).

پس، بر اساس برداشت از روایات مذکور، این اصل پذیرفتنی است که بشر توانایی رسیدن به همه علوم را ندارد و در این میان فرقی نیست که انسان‌های کاملی چون انبیا علیهم السلام باشند و یا بشر عادی و معمولی. علومی که به خدا اختصاص دارد و هیچ کس در آن با خدا شراکت ندارد، به قرار ذیل است.

## ۱- علم الساعة

«علم الساعة»، از جمله علومی است که خداوند به خودش اختصاص داده و احدی را در این

امر شریک خویش نکرده است.

علم الساعه، به معنای آگاهی از زمان قیامت است و خداوند درباره علم به زمان قیامت

می فرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ  
تَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا  
عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ از تو درباره قیامت می پرسند [که]  
وقوع آن چه وقت است؟ بگو: علم آن، تنها نزد پروردگار من است. جز او  
[هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند. [این حادثه] بر آسمانها و  
زمین گران است. جز ناگهان به شما نمی رسد. [باز] از تو می پرسند: گویا تو از  
[زمان وقوع] آن آگاهی! بگو: علم آن، تنها نزد خداست؛ ولی بیش تر مردم  
نمی دانند (اعراف: ۱۸۷).

در آیه مذکور این معنا روشن می شود که علم به زمان وقوع قیامت از غیبهایی است که  
مختص خدای تعالی است، و کسی جز خدا از آن اطلاعی ندارد، و به طور کلی، هیچ دلیلی در  
تعیین وقت و حدس وقوع آن نیست. پس، قیامت به پا نمی شود، مگر به طور ناگهانی  
(طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸، ص ۴۸۱).

علامه طباطبایی در ذیل آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (نازعات: ۴۲)

می نویسد:

علم به زمان قیامت به خدا اختصاص دارد و هیچ کس از آن علم و آگاهی  
ندارد؛ زیرا قیامت به پا نمی شود، مگر با فنای اشیا و سقوط اسباب، و ظهور  
این حقیقت که هیچ مملکی جز برای خدای واحد قهار نیست. پس، آن روز جز  
به خدای تعالی مستند و منسوب نیست، و هیچ سببی فرض نمی شود که به  
طور حقیقت بین خدا و پدید آمدن قیامت واسطه باشد. در نتیجه زمان هم که  
در این عالم برای خود سببی است، نمی تواند واسطه باشد. پس، روز قیامت در  
حقیقت توقیت بردار نیست، (نه این که ممکن باشد؛ ولی خدای تعالی وقتش را  
معین نکرده) و به همین جهت است که می بینیم در کلام خدای تعالی،  
هیچ گونه تحدیدی برای آن روز نیامده، تنها این تحدید ذکر شده که روز  
قیامت با انقراض نشأه دنیا به پا می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ص ۱۹۵).

البته در کنار قول مشهور، اقوالی دیگر نیز در این زمینه وجود دارند که علم به قیامت را مخصوص خدا ندانسته و در این خصوص آگاهی انسان کامل را به زمان قیامت توجیه می‌کنند. البته علم خدا به زمان قیامت، استقلالی و ذاتی است؛ ولی علم غیر خدا به اذن و اراده الاهی و با رویکردی غیر استقلالی و تبعی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۱۸۴). به نظر می‌رسد دلالت ظاهری آیات مورد نظر، بر اختصاص داشتن علم قیامت به خدا و نیز کثرت اقوالی که در این خصوص داریم؛ و نیز روایات گوناگونی که آیات مورد نظر را همراهی کرده و اختصاص برخی علوم به خدا را توجیه می‌کنند؛ همه این‌ها اعتبار قول مشهور را بیش‌تر کرده و این قول را به صواب نزدیک‌تر می‌کند.

## ۲- علم الظهور

دومین علمی که بر اساس روایات، به خداوند متعال اختصاص دارد، علم به زمان رخداد ظهور است.

از امام رضا علیه السلام نقل شده است که «انَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ دُرِّيَّتِكَ فَقَالَ مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّبُهَا لَوْقَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقَلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً؛<sup>۱</sup> از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسش شد: چه زمانی فرزندت قائم ظهور می‌کند؟ فرمود: مثل او مثل ساعت است که آشکار نکند وقتش را جز خداوند عز و جل و نیاید شما را جز ناگهانی» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۳).

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْأُمَّةِ بَعْدَهُ؟ فَقَالَ: الْأُمَّةُ بَعْدِي عِدَّةُ نَبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَا عَشَرَ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي وَأَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ، قُلْتُ: فَمَتَى يَخْرُجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: يَا حَسَنُ إِنَّمَا مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّاعَةِ، ثَقَلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً؛ از جدم، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راجع به امامان پس از او پرسش کردم. فرمود: امامان بعد از من، به عدد نقیبان بنی اسرائیل، دوازده نفرند که خدا علم و فهم مرا به ایشان مرحمت فرموده و تو

<sup>۱</sup> در ذیل آیه: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» اقوال موافقین آمده است.

ای حسن! از ایشان هستی. عرض کردم: ای رسول خدا! چه زمانی قائم ما اهل بیت ظهور می کند؟ فرمود: ای حسن! حکایت او حکایت قیامت است: در آسمان‌ها و زمین گران است، و نیاید شما را مگر به طور ناگهانی (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ص ۱۶۸).

میان دو ظهور، یعنی ظهور قیامت و ظهور مهدی علیه السلام، شباهت سنجی صورت گرفته است. آن دو در جهات گوناگون به یکدیگر شباهت دارند. در این جا تنها روی دو شباهت تاکید شده است: یکی زمان رخداد و دیگر ناگهانی بودن آن؛ یعنی چنان که رخداد قیامت به صورت ناگهانی و غیر معلوم به وقوع می پیوندد، ظهور امام مهدی علیه السلام نیز به همین صورت خواهد بود؛ یعنی ظهور امام به طور نامعلوم و غیر مترقبه رخ خواهد داد.

### علم امام زمان علیه السلام به زمان دقیق ظهور

درباره علم معصومین علیهم السلام به زمان ظهور، خصوصا علم امام زمان به زمان دقیق ظهور دیدگاه‌های مختلفی همراه با دلیل ارائه شده است که در ادامه در خصوص آن‌ها به بحث و گفت‌وگو نشستیم و به بررسی دلایل و براهین هر کدام از آن‌ها خواهیم پرداخت:

### الف: علم داشتن امام زمان علیه السلام به وقت ظهور

درباره جایگاه و مقام علمی معصومین علیهم السلام، روایات گوناگونی نقل شده که آن‌ها به همه رویدادها چه گذشته و چه آینده و چه رویدادهای زمان حال علم و آگاهی دارند و با فراگیر بودن علم آن‌ها به همه زمان‌ها و به همه رویدادها، بالتبع این آگاهی شامل حال رویداد ظهور نیز می شود؛ یعنی رخداد ظهور نیز داخل علوم فراگیر معصومین علیهم السلام قرار می گیرد. در نتیجه آن‌ها به وقت دقیق ظهور علم و اطلاع دارند؛ چنان که امام باقر علیه السلام در پاسخ به جایگاه علمی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام می فرماید:

عِلْمُ النَّبِيِّ عِلْمُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ عِلْمُ مَا كَانَ وَ عِلْمُ مَا هُوَ كَائِنٌ اِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ اِنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم وَ عِلْمُ مَا كَانَ وَ عِلْمُ مَا هُوَ كَائِنٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ قِيَامِ السَّاعَةِ؛ علم پیامبر، علم تمام انبیا است و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت بیاید. سپس فرمود:

قسم به آن کس که جانم در دست اوست من دارای علم پیامبرم و علم گذشته و علم آینده تا فاصله بین من و قیامت (صفار، ۱۴۰۴: ص ۱۲۷).

در این باره از امام موسی کاظم علیه السلام چنین نقل شده است:

مُبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمَفْسَرٌ وَأَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ ذُقْنَا فِي الْقُلُوبِ وَ نَقَرْنَا فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَأَنْبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا؛ رسایی دانش ما از سه سوی است: گذشته، آینده و آنچه پدید می‌شود. اما راجع به گذشته، برای ما تفسیر شده و اما راجع به آینده نوشته شده و اما آنچه پدید گردد، گاهی در دل افتد و گاهی در گوش اثر کند؛ و این بهترین دانش ما است و در عین حال بعد از پیغمبر ما پیغمبری نیست (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۶۴).

روایاتی که عنوان شد، به علم فراگیر معصومین علیهم السلام دلالت دارد و گستره آن را از نظر قلمرو و زمان، فراگیر و همه جانبه می‌داند؛ زیرا همه حوادث و پدیده‌هایی که در میان بشر و جوامع بشری رخ می‌دهد، در قالب «زمان» معنا و مفهوم پیدا می‌نماید. موطن و خاستگاه رویدادها و حوادثی که به بشر مربوط است، در سه مقوله زمانی «گذشته»، «حال» و «آینده» تعریف می‌شود؛ یعنی نمی‌توان حادثه متناظر به بشر و جوامع بشری را خارج از سه مقطع زمانی تعریف و تبیین نمود. از طرف دیگر؛ بر اساس داده‌های روایات مورد نظر، گستره علمی حضرات معصومین علیهم السلام فراگیر و پوشش دهنده سه مقطع گذشته، حال و آینده می‌باشد. پس، به طور طبیعی از مطالب بالا چنین می‌توان نتیجه گرفت که علم معصومین، فراگیر و پر گستره و پر قلمرو بوده و همه حوادث و رویدادها را در می‌نورد که بی‌تردید رویداد ظهور به مثابه حادثه‌ای که در میان بشر رخ می‌دهد، نیز از جمله آن‌ها است.

باز در این خصوص سه روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در ذیل به بیان آن‌ها

می‌پردازیم:

إِنَّ اللَّهَ أَحْكَمُ وَ أَكْرَمُ وَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ وَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَحْتَجَّ بِحُجَّةٍ ثُمَّ يُغَيِّبُ عَنْهُ شَيْئاً مِنْ أُمُورِهِمْ؛ خداوند حکیم‌تر و کریم‌تر و بزرگ‌تر و داناتر از آن است که بر بندگان خود حجتی قرار دهد؛ آن‌گاه امور مردم را از وی پنهان کند (صفار، ۱۴۰۴: ص ۱۲۳).

إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُحْتَجَّ بِعَبْدِهِ مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ يُخْفَى عَنْهُ شَيْئاً مِنْ أَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ خداوند بزرگ و کریم‌تر است از این‌که حجت را به وسیله بنده‌ای بر مردم تمام کند؛ سپس علم آسمان و زمین را از او پوشیده دارد (همان، ص ۱۲۶).

اللَّهُ أَحْكَمُ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ يَحْبُبُ عَنْهُ خَيْرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً وَمَسَاءً؛ خداوند حکیم‌تر و کریم‌تر است نسبت به بندگان خود که اطاعت شخصی را بر آن‌ها واجب نماید که از اخبار آسمان در صبح و شب اطلاع نداشته باشد (همان، ص ۱۲۵).

### علم داشتن امام زمان به زمان ظهور از چهار طریق

در این خصوص برخی از صاحب نظران نظیر شیخ طوسی در کتاب الغیبه (ص ۲۶۳)، و سید مرتضی در کتاب المقنع (ص ۸۴)، علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار (ج ۵۲، ص ۹۹) و سید ضیاء الدین استرآبادی در کتاب الحجة المنتظر (ص ۱۵۲)، قائل هستند که امام زمان علیه السلام به زمان ظهور خویش علم دارد و استاد جوادی آملی نیز در کتاب «امام مهدی موجود موعود» نوشته است: «عدم تعیین وقت ظهور و تاکید بر استتار آن، هرگز به معنای لزوم عدم اطلاع رسانی انسان کامل از زمان ظهور نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۲۳۳)؛ و حصول این علم و آگاهی نیز از چهار طریق قابل اثبات می باشد:

#### ۱- وحی

خداوند، از طریق وحی، زمان دقیق ظهور را به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ابلاغ نموده است و ایشان این علم را به وصی و جانشین خویش، امام علی علیه السلام منتقل نموده و امام علی علیه السلام نیز این علم را به امام بعدی انتقال داده است. این فرایند، یکی بعد از دیگری، سلسله وار طی شده تا به آخرین حجت الاهی، یعنی امام زمان رسیده است. در واقع امام زمان علیه السلام نیز از پدر گرامی خودشان، امام حسن عسکری علیه السلام، علم به زمان ظهور را دریافت نموده است. پس، امام زمان علیه السلام علم به زمان ظهور خویش را از طریق وحی به دست آورده است (مجلسی، بی تا، ج ۵۲، ص ۹۹).

در این زمینه می‌توان به روایت ذیل توجه کرد:

سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ فَقَالَ لَهُ أَتَعْلَمُونَ الْغَيْبَ - فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يُبَسِّطُ لَنَا الْعِلْمَ فَنَعْلَمُ وَيُقْبِضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ وَقَالَ سِرُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَسْرَهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ عَ وَأَسْرَهُ جِبْرِئِيلَ إِلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام وَأَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ؛

مردی از اهل فارس به حضرت ابوالحسن عليه السلام عرض کرد: شما علم غیب می‌دانید؟ امام فرمود: حضرت ابو جعفر عليه السلام فرمود: چون علم الهی برای ما گشوده شود، بدانیم و چون از ما گرفته شود، ندانیم. علم راز خدای عز و جل است که آن را با جبرئیل عليه السلام در میان گذارد و جبرئیل آن را به محمد صلی الله علیه و آله به راز گوید و محمد به هر که خواهد (از امامان عليهم السلام) به راز گوید (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۵۶).

۱۴۳



کتابخانه‌ی در علم به ظهور

## ۲- الهام

از جمله راه‌هایی که امام زمان عليه السلام به زمان ظهور علم پیدا می‌کند، راه «الهام» است که از آن به «وحی باطنی» تعبیر می‌کنند؛ یعنی خداوند از طریق الهام به امام زمان عليه السلام به زمان دقیق ظهورش آگاهی می‌دهد (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۶۳ و سید مرتضی، ۱۴۱۶: ص ۸۴). چنان‌که امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» (مدثر: ۸) می‌فرماید: «إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَبْرَأً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است و چون خدای بزرگ اراده کند که امر او را ظاهر سازد، در دلش نکته‌ای گذارد؛ سپس ظاهر شود و به امر خدای تبارک و تعالی قیام کند» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۳۴۳).

## ۳- نشانه‌های ظهور

قائلین به آگاه بودن امام زمان عليه السلام به زمان ظهور، می‌گویند: از جمله راه‌های آگاهی به زمان رخداد ظهور برای امام زمان عليه السلام نشانه‌ها و علائم ظهور است که امام زمان عليه السلام از این طریق ظن غالب و نزدیک به یقین پیدا می‌کند که زمان ظهور رسیده است و بر اساس همین ظن غالب، عمل کرده و ظهور می‌نماید (استرآبادی، ۱۳۷۲: ص ۱۵۲).

#### ۴- علم به شرایط ظهور

علم پیدا کردن به شرایط ظهور، از جمله راه های آگاهی پیدا کردن به زمان ظهور است؛ یعنی اگر فردی به نصاب شرایط ظهور، علم پیدا نماید؛ پس، به زمان ظهور نیز علم پیدا نموده است؛ زیرا رابطه شرط با مشروط رابطه‌ای عقلی است و شرط و شرایط برای مشروط، نقش علت و عوامل برای معلول را ایفا می کند و از منظر عقل تخلف میان شرط و مشروط و نیز میان علت و معلول محال است. نمی توان گفت همه شرایط و عوامل امری تحقق پیدا کرده است؛ ولی وجود آن امر در آینده به وقوع می پیوندد؛ زیرا در نگرش عقلی وجود شرایط، ناگزیر وجود مشروط را به همراه دارد. به تعبیر دیگر: وجود علت تامه لاجرم وجود معلول را تحقق می بخشد. اما در مورد زمان ظهور: اگر امام زمان علیه السلام به شرایط ظهور علم داشته باشد؛ یعنی اگر حضرت به نصاب شرایط ظهور و نیز این که چه زمانی آن شرایط به حد نصاب می رسد، علم داشته باشد؛ پس حتماً به زمان ظهور خویش علم خواهد داشت؛ زیرا میان علم به شرایط ظهور با علم به رخداد ظهور رابطه شرط و مشروط که رابطه‌ای عقلی است، حاکم است و این نوع رابطه، هیچ وقت تخلف نمی پذیرد.

#### نقد و بررسی

قائلین به آگاه بودن امام زمان علیه السلام به زمان دقیق ظهور، برای اثبات مدعای خویش چهار طریق را پیش کشیدند که می توان نسبت به هر چهار طریق مناقشه کرد:

در طریق اول که همان طریق وحی باشد، ادعا شده است که امام زمان علیه السلام از طریق وحی که بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و مطالب آن که به صورت سلسله وار به امامان بعدی رسیده است؛ به زمان ظهور علم پیدا کرده است.

به نظر می آید، اولاً: این مطلب صرفاً یک ادعا است و هیچ دلیل و برهانی آن را همراهی نمی کند؛ ثانیاً: برخی روایات این باب خلاف ادعای پیش گفته را اثبات می کنند؛ به عنوان مثال، امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْأَيِّمَةِ بَعْدَهُ فَقَالَ صِ الْأَيِّمَةُ بَعْدِي عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَا عَشَرَ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي وَأَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ قُلْتُ يَا رَسُولَ



اللَّهِ فَمَتَى يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ إِنَّمَا مَنَلُهُ كَمَلِ السَّاعَةِ تُقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ؛ از جدم، رسول خدا ﷺ راجع به امامان پس از او پرسش کردم. فرمود: امامان بعد از من، به عدد نقیبان بنی اسرائیل، دوازده نفرند که خدا علم و فهم مرا به ایشان مرحمت فرموده و تو ای حسن! از ایشان هستی. عرض کردم: ای رسول خدا! چه زمانی قائم ما اهل بیت بیرون آید؟ فرمود: ای حسن! حکایت او حکایت قیامت است، در آسمانها و زمین گران است، و نیاید شما را مگر به طور ناگهانی (مجلسی، بی تا: ج ۳۶، ص ۳۴۱).

اما طریق دوم که طریق الهام باشد: اولاً: آگاه بودن امام زمان علیه السلام به زمان ظهور را در شرف و در طلوعه ظهور ثابت می نماید و حال آن که ادعا شده است علم امام زمان علیه السلام به زمان ظهور، فراگیر بوده و شامل همه زمانها می شود؛ یعنی امام زمان علیه السلام همین الان به زمان ظهور خودش علم دارد، نه این که علم امام زمان علیه السلام (بر اساس روایت این باب)، مقید باشد؛ یعنی در طلوعه و در شرف ظهور با الهام به زمان ظهور پی برده و اقدام به ظهور نماید. ثانیاً: روایت این باب که اشاره به علم پیدا کردن امام زمان علیه السلام به زمان ظهور از طریق الهام داشت، خود دلیل خوبی است که امام زمان علیه السلام قبل از آن، به زمان ظهور خودش علم نداشته است. حال اگر در این جا الهام مطلق فرض شده و به زمان خاصی مقید نشود؛ یعنی ادعا شود که حضرت همین الان از طریق الهام به وقت ظهور خویش علم دارد (امینی، ۱۳۷۷: ص ۲۴۵)؛ باز در پاسخ گفته می شود که این مطلب صرف ادعا است و قائلین آن باید برای مدعای خود دلیل اقامه نمایند.

اما طریق سوم که «ظن غالب» پیدا کردن به زمان ظهور از راه نشانه های ظهور باشد نیز، مورد مناقشه قرار می گیرد؛ زیرا ظن غالب از راه نشانه های ظهور، علم قطعی به زمان ظهور را ثابت نمی کند و حال آن که مدعای قائلین، علم امام زمان علیه السلام به زمان قطعی ظهور است، نه زمان ظنی ظهور.

اما طریق چهارم که طریق «شرایط ظهور» باشد نیز، مورد مناقشه است و این مناقشه در واقع بیش تر به استدلال مدعی باز می گردد. استدلال مورد نظر:

مقدمه اول: امام زمان علیه السلام به نصاب شرایط ظهور علم دارد.

مقدمه دوم: هر کسی به نصاب شرایط ظهور علم داشته باشد، به زمان رخداد ظهور نیز علم دارد.

نتیجه برهان: امام زمان علیه السلام به زمان ظهور علم دارد.

بی تردید این برهان از نظر هیأت ترکیبیه درست بوده و اشکالی بر آن وارد نیست. اشکالی که بر آن شده، تنها به ماده برهان، آن هم به مقدمه اول باز می گردد که به نظر می آید چنین بیانی صرف ادعا باشد؛ زیرا برای اثبات آن به مستندات عقلی و نقلی نیاز است که در این جا ارائه نشده است.

### ب: علم نداشتن امام زمان علیه السلام به زمان ظهور

یکی از دیدگاه هایی که در مقابل دیدگاه قبلی قرار دارد، دیدگاه نفی علم امام زمان علیه السلام به وقت ظهور است. به نظر نگارنده، این نظریه علاوه بر این که به واقعیت نزدیک تر است، دارای دلایل و مستندات قوی است که برخی موارد آن قبلا اشاره شد و برخی دیگر در ادامه نوشتار خواهد آمد. این نظریه دارای قائلینی است، نظیر سید محسن امین عاملی که در کتاب «فی رحاب ائمة اهل البیت» می نویسد: غیبت و ظهور دو موضوعی هستند که به امر الاهی می باشند (عاملی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۷۶). نیز علی سعادت پرور در کتاب «ظهور نور» (ص ۱۵۵) و اصفهانی در کتاب «مکیال المکارم» (ج ۲، ص ۴۷۶)؛ با استناد به روایت امام صادق علیه السلام، زمان ظهور را مثل زمان قیامت، مخصوص خدا می دانند. نیز محمد حسین فضل الله در کتاب «الندوه» می نویسد: زمان ظهور امام زمان علیه السلام همچون غیبت آن حضرت از اسرار و غیب الاهی است و کسی از آن اطلاع ندارد (فضل الله، ۱۴۳: ج ۲، ص ۴۱۵).

### تکذیب وقت گذاران

از جمله دلایلی که مورد استناد نفی کنندگان علم امام زمان علیه السلام به وقت ظهور قرار گرفته است، روایات مختلفی است که وقت گذاران ظهور را تکذیب نموده و نیز تأکید نموده است که همه باید آن ها را دروغ گو ببیندارند؛ چنان که امام زمان علیه السلام در توقیعی که به نایب خاص خود، محمد بن عثمان داده است، می فرماید: زمان ظهور به خدا مربوط است و کسانی که

تعیین زمان ظهور می کنند، دروغ گویان هستند: «أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَكَذَبَ الْوَقَاتُونَ» (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۱۱۱۳).

همچنین امام باقر علیه السلام در جواب فضیل که از زمان ظهور سوال می کند، می فرماید:  
 كَذَبَ الْوَقَاتُونَ إِنَّ مُوسَى عليه السلام لَمَّا خَرَجَ وَافِدًا إِلَى رَبِّهِ وَعَادَهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا قَالَ قَوْمُهُ قَدْ أَخْلَفْنَا مُوسَى فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا... آن‌ها که وقت آن را تعیین می کنند، دروغ می گویند. وقتی حضرت موسی علیه السلام به میقات پروردگار رفت، به مردم گفت: من سی شب از میان شما می روم؛ ولی موقعی که خداوند ده شب بر آن افزود، بنی اسرائیل گفتند: موسی خلف وعده کرد، و همه گمراه و گوساله پرست شدند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۹۴).

در روایت مذکور، امام باقر علیه السلام علت عدم تعیین وقت ظهور را به میقات حضرت موسی علیه السلام تشبیه نموده که حضرت موسی علیه السلام در این باره وقت تعیین نمود که سی شبانه روز در میان بنی اسرائیل نیست و وقتی که به میقات خدا رفت، خداوند ده شب بر تعیین قبلی افزود که همین اضافه شدن و دقیق نبودن زمان ملاقات با خدا، زمینه گمراهی بنی اسرائیل را فراهم کرد.

همچنین امیر مؤمنان، علی علیه السلام در پرسش سائلی که از زمان ظهور می پرسد، می فرماید:  
 لَا بَأْسَ عَلَّمَ اللَّهُ غَلَبَ عِلْمِ الْمُؤَقَّتِينَ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَآتَمَّهَا بَعَشْرَ لَيْلَةٍ يَعْلَمُهَا مُوسَى وَلَمْ يَعْلَمُهَا بَنُو إِسْرَائِيلَ فَلَمَّا جَازَ الْوَقْتَ قَالُوا غَرَّنَا مُوسَى فَعَبَدُوا الْعِجْلَ... نه؛ زیرا علم خداوند بر علم آن‌ها که این گونه اوقات را تعیین می کنند، غلبه دارد. خداوند به موسی علیه السلام وعده داد که تا سی شب به میقات پروردگار برود، و بعد ده روز بر آن اضافه کرد، در حالی که نه خود موسی ده روز اضافی را پیش بینی می کرد و نه بنی اسرائیل. به همین جهت هنگامی که سی شب گذشت و موسی برنگشت؛ بنی اسرائیل گفتند: موسی ما را فریب داد. پس، گمراه گشتند و گوساله سامری را پرستش کردند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۷).

در دو روایت اخیر میان زمان ظهور امام زمان علیه السلام با زمان میقات حضرت موسی علیه السلام شباهت سنجی صورت گرفته است: اولاً: رهبران آن دو رخداد مهم از مردم غایب هستند؛ ثانیاً: رخداد

این دو قضیه به خاطر امتحان مردم می‌باشد؛ ثالثاً: بعد از غیبت امام مهدی علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام، به تناسب، برای آن دو ظهور رخ می‌دهد؛ رابعاً: بر اساس شباهت سنجی که میان ظهور و میقات صورت گرفته؛ چنان که حضرت موسی علیه السلام از مدت زمان میقات با خدا با خبر نبوده (چنان که در روایت امیر مومنان علی علیه السلام تصریح شده است)، امام زمان نیز از مدت غیبت خویش با خبر نیست؛ یعنی از این شباهت سنجی که از ناحیه امیر مومنان، حضرت علی علیه السلام صورت گرفته، به دست می‌آید که امام مهدی علیه السلام نمی‌داند چه زمانی غیبت او به پایان می‌رسد و نمی‌داند چه زمانی از ناحیه خدا فرمان ظهور صادر می‌شود.

در امتداد همین تشبیه غیبت به میقات و برداشتی که از آن به دست آمد که همان عدم آگاهی امام زمان علیه السلام به زمان ظهور باشد؛ حدیثی از امام جواد علیه السلام نقل شده که حضرت به عبد العظیم حسنی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُصَلِّحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى علیه السلام حَيْثُ ذَهَبَ لِيَقْتَسِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا» (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۱۱۷).

یعنی بدون این که حضرت موسی علیه السلام بداند که در شرف رسیدن به مقام پیامبری است، به یک باره مقام نبوت به ایشان افزوده شد. همین فرایند برای ظهور امام زمان علیه السلام نیز رخ خواهد داد؛ یعنی به صورت ناگهانی و بدون آگاهی قبلی، به امام زمان علیه السلام اطلاع داده می‌شود که زمان ظهور است.

در جهت مطالب مذکور که حضرت موسی علیه السلام از بعثت و نبوت خود اطلاع قبلی نداشته و خداوند بدون آگاهی وی، او را به مقام پیامبری مبعوث نموده است؛ روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام خَرَجَ لِيَقْتَسِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَهُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ فَأَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَ عَبْدِهِ وَنَبِيِّهِ مُوسَى علیه السلام فِي لَيْلَةٍ وَهَكَذَا يَفْعَلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْقَائِمِ النَّاسِي عَشْرَ مِنَ الْأَيَّامِ علیه السلام يُصَلِّحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ نَبِيِّهِ مُوسَى علیه السلام؛ به آن چه ناامیدی، امیدوارتر باش از آنچه امید داری؛ زیرا موسی بن عمران علیه السلام رفت تا برای خانواده خود شعله‌ای آتش بیاورد؛ اما به نزد ایشان آمد، در حالی که رسول و پیامبر بود و خدای تعالی کار بنده و پیامبرش، موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح

فرمود و با امام قائم دوازدهمین ائمه علیه السلام نیز چنین کند: در یک شب کارش را اصلاح فرماید؛ همچنان که کار پیامبرش، موسی علیه السلام را در شبی اصلاح فرمود (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۵۲).

### دفعی بودن ظهور

«دفعی بودن» از جمله شاخصه های مهم ظهور است. دفعی بودن به معنای ناگهانی و غیر مترقبه است و در روایات در قالب واژگانی چون «دفعه»، «فجأه» و «بغتة» آمده است که همه آن‌ها بر معنای ناگهانی دلالت می‌کنند. رویداد و حوادث از دو حال بیرون نیست: یا به صورت تدریجی و مرحله ای رخ می‌نماید و یا به صورت دفعی و ناگهانی. در صورت اول که تدریجی است، می‌توان آن را رصد نمود و به مرحله و مرحله آن علم پیدا کرد. اما در صورت دوم که دفعی و ناگهانی است، اصلاً قابل رصد کردن نمی‌باشد و بالتبع در فراچنگ علم بشری قرار نمی‌گیرد. ظهور با این شاخصه در واقع از سیطره علوم بشری بیرون بوده و گستره علم بشر توان اصطیاد آن را ندارد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می‌فرماید:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ؛ مهدی از ما اهل بیت است و خداوند کار او را یک شبه اصلاح کند» (همان، ص ۱۵۲).

باز حضرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا تَكُونُ بِهِ غَيْبَةً وَ حَيْرَةً تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ فرزندم، مهدی نامش نام من است و کنیه‌اش کنیه من. شبیه‌ترین مردم به من است در خلقت و اخلاق. غیبتی دارد و سرگردانی‌ای درباره‌اش پیش آید که امت‌ها در آن گمراه شوند. سپس چون شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند؛ چنان‌که از جور و ظلم پر شده باشد (همان، ص ۲۸۶).

امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: از پیامبر گرامی سوال شد: «مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ دُرِّيَّتِكَ فَقَالَ مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ لَا يُجَلِّيْهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ ثَقَلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً؛

چه زمانی قائم از ذریهات ظهور می‌کند؟ فرمود مثل او مثل قیامت است که آشکار نکند و قتش را جز او عز و جل و نیاید شما را جز ناگهانی» (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۱۶).

در جمع بندی از فحوای روایات مذکور می‌توان نتیجه گرفت که هر سه روایت به نحوی به ناگهانی و دفعی بودن ظهور اشاره دارند. بی تردید هر وقت قضیه و رویدادی به وصف ناگهانی و دفعی مزین شود، ناگزیر به وصف تدریجی و مرحله ای نمی‌تواند آراسته شود. در نتیجه وقتی قضیه و رویدادی تدریج پذیر نبود و به شاخصه دفعی و ناگهانی نیز مزین بود، این قضیه و رویداد برای بشر قابل رصد نبوده و از گستره علم بشر خارج است. پس، ظهور که امری ناگهانی و دفعی است، برای بشر قابل رصد نبوده و از دایره علم بشر بیرون است.

### نتیجه بحث

چنان که بیان گردید، درباره ظهور و مسائل مخصوص آن، پرسش‌ها و شبهات فراوانی از ناحیه موافقین و مخالفین مطرح شده است. از جمله پرسش‌های اساسی در این باب، پرسش از زمان رخداد ظهور است مبنی بر این که آیا بشر با داده‌های علمی و عقلی خویش می‌تواند به زمان رخداد ظهور دست پیدا نماید؟ آیا انسان‌های شاخص، مثل انبیا و اولیای خدا چه طور؟ از همه مهم‌تر، آیا خود حضرت مهدی علیه السلام به زمان ظهور خویش علم دارد؟ در پاسخ به پرسش‌های مذکور دو دیدگاه و نظریه مطرح شده است که این دو دیدگاه در اصل این مطلب که انسان‌های عادی به زمان ظهور علم ندارند، اشتراک نظر دارند. اما محور بحث در تقابل دو دیدگاه (مثبتین و منکرین)، بیش‌تر بر علم امام زمان علیه السلام متمرکز است که آیا حضرت به زمان ظهور خویش علم دارد، یا خیر؟ در این خصوص، صاحبان هر دو دیدگاه مستندات و دلایلی برای تبیین و توجیه نظرات خویش ارائه داده‌اند. بی تردید وقتی انسان توجیه هر دو دیدگاه و مستندات و دلایلشان را مورد بررسی قرار می‌دهد، به این جمع بندی می‌رسد که مثبتین علم امام زمان به وقت ظهور، اولاً: به برخی مستندات کلی و مطلق در باره علوم ائمه علیهم السلام تمسک جسته‌اند که از این طریق می‌خواهند علم به زمان ظهور را ثابت نمایند و ثانیاً: طرق چهارگانه «وحی»، «الهام»، «نشانه‌های ظهور» و «شرایط ظهور» را

پیش کشیده و ادعا می کنند که امام زمان از این طرق چهارگانه، به زمان ظهور علم پیدا می کند. البته در گذشته در جای خودش بیان گردید که اولاً: نمی توان در این جا به عمومات تمسک جست؛ زیرا در برخی روایات مقیداتی بیان گردیده که جلو اثر بخشی عمومات را می گیرد و ثانیاً: در گذشته همه راه های چهارگانه مذکور، مورد مناقشه قرار گرفته و با دلیل و برهان رد شده است.

اما دیدگاه کسانی که علم ظهور را مخصوص خدا می دانند: این گروه نیز به دلایل و مستندات تمسک بسته اند که به نظر می رسد دلایل و مستندات این گروه قوی تر و دارای استحکام بیش تری باشد؛ نظیر تشبیه ظهور به قیامت و تشبیه ظهور به میقات حضرت موسی علیه السلام و نیز تکذیب تعیین کنندگان وقت ظهور و دفعی بودن ظهور و نیز روایات فراوانی در این باب از معصومین که به صورت صریح و یا تلویح به عدم علم امام زمان علیه السلام به وقت ظهور دلالت دارد که به برخی از این روایات در این متن اشاره شده است.

## کتابنامه

۱. استرآبادی، سید ضیاء الدین، *الحجة المنتظر في احوال الامام الثاني عشر*، تهران: مکتب القرآن، ۱۳۷۲ ش.
۲. امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، قم: انتشارات شفق، چاپ هفدهم، ۱۳۷۷ ش.
۳. جوادی آملی، عبدالله، *امام مهدی موجود موعود*، قم: اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۹ ش.
۴. \_\_\_\_\_، *تسنیم*، محقق علی اسلامی، قم: اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۹ ش.
۵. حقی البروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۶. خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۷. راوندی، قطب الدین، *الخرائج و الجرائح*، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۸. سعادت پرور، علی، *ظهور نور*، قم: انتشارات فدک، ۱۳۷۸ ش.
۹. سید مرتضی، علی بن حسین، *المقنع فی الغیبه*، تحقیق سید محمد علی الحکیم، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه، چ سوم، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ترجمه محمد تقی نجفی، تهران: انتشارات اسلامیه، بی تا.
۱۲. \_\_\_\_\_، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۱۳. \_\_\_\_\_، *معانی الاخبار*، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
۱۴. صفار، محمد، *بصائر الدرجات*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان*، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: انتشارات مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم: موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. عاملی، سید محسن امین، *فی رحاب ائمه اهل البيت*، تهران: سروش، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. عطاردی، عزیز الله، *مسند امام رضا علیه السلام*، مشهد: انتشارات آستانه مقدسه، ۱۴۰۶ ق.
۲۰. الفراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. فضل الله، محمد حسین، *الندوه*، بیروت: انتشارات تراث الاحیا، ۱۴۰۰ ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، تهران: اسلامیه، بی تا.
۲۴. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. موسوی اصفهانی، محمد تقی، *مکیال المکارم*، تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، چاپ پنجم، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. نعمانی، محمد، *غیبت نعمانی*، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.



## ﴿ الخلافة الإلهية والإمامة المهدوية ﴾

على رباني الكلبايكاني

ان من أهم الخصال التي تمتعه بها الإنسان هي كونه المنتخب من جانب البارئ عز وجل لإحرازه مقام الخلافة الإلهية. ان الإنسان ومن خلال وجود جوهره العقل استطاع من الغلبة على بقية الموجودات والكائنات الاخرى التي افتقدت لتلك الجوهرة الثمينة وكذلك فقد تمكن وعبر تبوئه مقام الخلافة الإلهية من التفوق على جميع الخلائق حتى تلك التي تحمل العقل ولهذا فقد حصل على مقام شامخ ومنزلة رفيعة وسامقة وان يكون حاملاً (لعلم الأسماء).

ولاشك فان تلك المنزلة والمقام الرفيع له مراتب ودرجات متفاوتة واعلى تلك الدرجات التي اختصت بالثلة المنتخبة وهم الأنبياء الإلهيين ووصيائهم اذ هم المظهر الكامل لصفات الجمال والجلال لله تبارك وتعالى والمثل والقدوة الحسنة لجميع البشرية مهما كان مشربها الفكري فى السير نحو التكامل المنشود والإلهي.

ان وجود الإنسان الكامل والخليفة الحقيقي لله تعالى فى الأرض هي الغاية والهدف من خلق الوجود ولذا فمن الضروري وجود الإمام صاحب العصر والزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) من بعد أبيه الإمام الحسن العسكري (عليه السلام) وهو وعد لا يمكن التخلف عنه ويعدّ برهان ضرورة الخلافة الإلهية فى الأرض دليل واضح وناصح على وجود الإمام بقیة الله الأعظم المهدي الموعود (ارواحناً لمقدمه الفداء) وظهوره المبارك.

المصطلحات الأساسية: الخلافة الإلهية، إمامة البشر، علم الأسماء، انبياء الله، اوصياء الأنبياء، إمامة الإمام صاحب العصر والزمان (عليه السلام).

١٥٣  
انتظار موعود

سال دوازدهم / شماره ٣٧ / بهار و تابستان ١٣٩١